



کلان‌طرحی برای توسعه مناطق ایران

اواسط دی‌ماه امسال بود که احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی، در یادداشتی، صحبت از «کلان‌طرح» دولت چهاردهم برای تغییر در آرایش جغرافیایی نیروی کار و مشاغل کشور کرد.

اودر این یادداشت توضیح داد که راه‌حل بسیاری از مشکلات کشور، تمرکززدایی از فعالیت‌های اقتصادی در مرکز کشور است و باید به سمتی رفت که به اصطلاح توسعه منطقه‌ای محقق شود.
میدری در این یادداشت گفت: «از نخستین روزهای رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری دوره چهاردهم تا امروز، پروژه وفاق ملی موضوع اصلی مسعود پزشکیان بوده است. تأکید او بر وفاق ملی در فضای سیاسی موضوعی کام‌بقیه نیست اما نقطه تمایز رویکرد پزشکیان این بود که به جای جست‌وجوی وفاق در سطح کلان سیاسی یا میان احزاب و جناح‌های سیاسی، بر محوریت اصلاح فرهنگی سیاسی و اخلاق با بازگشت به فرهنگ قرآن و نهج البلاغه به عنوان مبنای وفاق تأکید دارد. از نظر او می‌توان برای تحقق سند چشم‌انداز، برنامه هفتم و فرامین رهبری به وحدت رسید؛ مشروط بر آنکه در اخلاق سیاست‌ورزی بازنگری کنیم. نزاع باعث از بین رفتن توان حل مسائل و ناپایداری در حرکت جمعی می‌شود.»

میدری سپس به دومین رویکرد رئیس‌جمهور اشاره کرد و افزود: «پروژه دوم مسعود پزشکیان توسعه یا عدالت منطقه‌ای است که در امتداد مستقیم پروژه وفاق تالی قرار دارد. وفاق تنها یک موضوع سیاسی که در انتخاب مدیران خود را آشکار می‌سازد، نیست. بلکه وفاق، توافق بر سر مسائل جمعی از جمله عدالت منطقه‌ای است. در تمام سخنرانی‌های استان خراسان شمالی پزشکیان، توسعه منطقه‌ای البته با رویکردی متفاوت محور مباحث او بود. توسعه منطقه‌ای مانند وفاق مسئله تازه‌ای نیست. همه رهسای جمهوری به توسعه متوازن منطقه‌ای تأکید داشتند. یکی در ساخت پتروشیمی، یکی در تمرکززدایی و یکی در انتقال پایتخت راه‌حل را جست‌وجو می‌کرد. به طور قطع، پروژه‌هایی از قبیل ایجاد طرح‌های عمرانی منطقه‌ای و تمرکززدایی برای توسعه منطقه‌ای ضروری است اما این سیاست‌ها نافرجام بوده‌اند، زیرا هر پروژه اداری و اقتصادی بدون یک نیروی پیش‌برنده اجتماعی و سیاسی ناکام خواهند ماند.»

پزشکیان مسئله توسعه منطقه‌ای را به عنوان پروژه جدید خود انتخاب کرده است. میدری با بیان این موضوع توضیح داد: «رئیس‌جمهور شرط اول را تغییر نگاه می‌داند. او بارها خطاب به فرهیختگان، فعالان اقتصادی و مسئولان اداری در استان خراسان شمالی اعلام کرد که باید ابتدا نگاه خود را تغییر دهیم. اگر در پروژه وفاق ملی به نقد فرهنگ مسئولان و دور شدن آنان از اخلاق دینی پرداخته شود، در پروژه توسعه منطقه‌ای هم نقد فرهنگ عمومی با ظرافت ویژه‌ای دنبال می‌شود.»

وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی سپس با توضیح شرایط کنونی کشور و ابزارهای تحقق وفاق و پیشرفت، تأکید کرد: «موضوع توسعه منطقه‌ای که یک ابرپروژه اداری و اقتصادی در ایران است، تاکنون آرزویی بوده که هر روز از آن دورتر شده‌ایم. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در گام اول، راهبرد شش‌گانه‌ای را برای توسعه متوازن منطقه‌ای ابلاغ کرد. اما به خوبی می‌دانیم این راهبرد شش‌گانه مانند سایر پروژه‌های اداری تنها به شرط تغییر نگاه موفق خواهد شد. این نگاه نیازمند همراهی همه ذی‌نفعان، از نخبگان و دانشگاهیان گرفته تا مردم عادی است. تنها از طریق پیوند فرهنگ و سیاست می‌توان تغییراتی ایجاد کرد که ریشه‌دار و ماندگار باشد. وظیفه همه ما دولت‌مردان نیز این است که شواهد این‌گفت‌مان را در حوزه عمل بسازیم و روایتش را به مردم ارائه کنیم. پزشکیان، با این رویکرد، الگویی جدید از سیاست‌ورزی مبتنی بر اخلاق و توسعه ارائه داده است؛ الگویی که اگر به‌درستی اجرایی شود، می‌تواند افق روشن برای ایران ترسیم کند.»



رشد متوازن مرکز و پیرامون در گرو توسعه منطقه‌ای

عدالت اجتماعی بدون تلفیق نگاه‌های کلان و راهبردهای محلی محقق نمی‌شود



کلاسیک‌تر معتقد هستند رشد مراکز اقتصادی هر کشور لاجرم به حاشیه‌ها هم سرایت می‌کند اما امروز بسیاری از کارشناسان در کشورهای مختلف و از جمله کشور ما، براین باورند که توسعه

در مراکز اقتصادی لزوماً باعث توسعه در حاشیه‌ها و مناطق کم‌برخوردار نمی‌شود و باید برای توسعه همه‌جانبه ملی تلاش و برنامه‌ریزی کرد. برای همین است که قبل از هر کار باید سرزمین پهناور ایران و نیازهای مناطق مختلف آن را به خوبی شناخت و از طریق طرح‌های کلان آمایش سرزمینی، متوجه شد که بهترین راه برای پیشرفت هر منطقه با توجه به امکانات و مشکلات آن چیست.

در واقع، در نگاه کلان، سرزمین ایران مثل ماشین بزرگی است که برای حرکت کردن باید همه قسمت‌های آن کارایی لازم را داشته باشند. ضعف در یک بخش ماشین، همه آن را فلج می‌کند. اگر این‌طور به موضوع نگاه کنیم، شک نخواهیم کرد که برنامه‌های ملی توسعه راهی جز شناسایی و توانمند کردن

از دیگر اهداف توسعه منطقه‌ای حفظ هویت فرهنگ‌های متنوع محلی و قومی در کشور است. هر بخش از کشور،

بنابراین، لازم است هر منطقه مسئولان دلسوزی داشته باشد که در هماهنگی مردم بومی، به دنبال راه حل‌های منحصر به فرد خودشان برای حل مشکلات باشند.

آیا این مقدار کافی است؟

قطعاً خیر. اینجااست که پای دولت به میان می‌آید. با دست خالی نمی‌توان به مبارزه دشمنی رفت که طی سال‌ها و شاید قرن‌ها در حاشیه‌ها ریشه دوانده است. نظریه‌پردازان توسعه معتقد هستند که فراهم کردن زیرساخت‌های متعدد برای ایجاد زمینه توسعه از وظایف اصلی هر دولتی است؛ از زیرساخت‌هایی مثل بهداشت و آموزش، که نیازهای اولیه شهروندان را تأمین می‌کند، تا ایجاد نظام اداری هم‌گرا و همچنین افتتاح کارگاه‌های صنعتی، امکانات استخراج معادن و منابع طبیعی و حتی فعالیت‌های فرهنگی، بهبود وضعیت جاده‌ها، تأمین آب سالم و حمایت‌های معیشتی در مناطق کم‌برخوردار. در اصل، باید فاصله سطح زندگی مردم در مرکز و حاشیه کاسته شود تا مردم متقاعد شوند با طرح‌های اقتصادی منطقه خود هم‌سو و همراه شوند. گرچه طرفداران نظریات

جهان راهی جز توسعه منطقه‌ای ندارد



کاهش تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی بین مناطق مختلف است. این سیاست شامل برنامه‌های مختلفی مانند حمایت از ناووری، توسعه زیرساخت‌ها، بهبود آموزش و ایجاد اشتغال است. برخی از کشورهای عضو، از این برنامه‌ها بهره‌مند شده و پیشرفت‌های چشمگیری را در توسعه منطقه‌ای خود شاهد بودند.

به‌عنوان مثال، صندوق توسعه منطقه‌ای اروپا (ERDF) مهم‌ترین ابزار اتحادیه اروپا برای توسعه منطقه‌ای است. محورهایی مثل کاهش سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، ناووری، تحقیق و توسعه و ایجاد اشتغال ابزارهای این صندوق برای کاهش اختلاف سطح بین کشورها و مناطق مختلف اتحادیه است. در کنار آن، صندوق اجتماعی اروپا هم در پی توانمندسازی اهالی اروپا برای کاهش بیکاری و ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب است.

یکی دیگر از برنامه‌های اتحادیه اروپا، برنامه توسعه روستایی است که مشخصاً توسعه در روستاها را هدف گرفته و می‌خواهد از طریق حمایت از مشاغل روستایی و ایجاد زیرساخت، تفاوت روستایی‌ها و شهری‌ها را در اروپا کاهش دهد. همچنین، از نظر جغرافیایی مناطق مختلف اروپا ویژگی‌های مختلفی دارند و اتحادیه برای مناطق کوهستانی، ساحلی و مرزی برنامه‌ریزی‌های متفاوتی در دستور کار دارد.

گزارش

سروش غفاری

روزنامه نگار

توسعه منطقه‌ای یکی از رویکردهای مهم اقتصادی در جهان است که از اوایل قرن بیستم بحث آن بر سر زبان‌ها افتاد و با توجه به اقلیم خاص و مناطق متنوع جغرافیایی و سیاسی کشور ما، از مدل‌های توسعه‌ای مورد علاقه بسیاری از سیاست‌مداران بوده است.

اما توسعه منطقه‌ای واقعاً یعنی چه؟ اگر نخواهیم به زبان آکادمیک حرف بزنیم، بهتر است بدانیم توسعه منطقه‌ای چه نیست. در واقع، ممکن است تصور شود وقتی از توسعه منطقه به منطقه حرف می‌زنیم، منظورمان این است که یک شهر، روستا و یا منطقه اقتصادی-جغرافیایی را به تنهایی در مسیر رشد و توسعه قرار دهیم. اما این تصور غلطی است، چرا که توسعه منطقه‌ای به معنای درست، مدلی برای توسعه کل کشور است با رویکرد منطقه‌ای. هر منطقه با پتانسیل‌ها و نیازهای ویژه خود باید در صحنه تولید و توسعه ملی نقش مناسبی بگیرد و جزئی از یک کل منسجم شود. این مدل توسعه به دنبال پاسخ این پرسش است که چگونه می‌توان برای یک منطقه (که ممکن است شامل چند شهر بزرگ در یک منطقه یا چند استان یا ایالت باشد)، برنامه‌ریزی داشت تا در سطح ملی و جهانی به برتری‌های نسبی مورد نظر مسئولان و سیاستمداران آن منطقه نایل آمد و در این میان از توازن در پیشرفت و رشد آن منطقه به صورت همگن بهره‌مند شد.

توسعه منطقه‌ای، برخلاف آنچه به نظر می‌آید، نگاهی کلان به مشکلات اجتماعی دارد اما به دنبال این است که ریشه‌های آن‌ها را در مبدأ جست‌وجو و رفع کند. وقتی در یک کشور، مناطق مختلف توسعه یکسان ندارند، شهروندان نه تنها در مناطق کم‌بر رشد کم، بلکه در مناطق توسعه‌یافته نیز دچار مشکلات فراوانی می‌شوند که فقط اقتصادی نیست. بلکه شامل مسائل اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی می‌شود. مهاجرت، بیکاری، فقر، بزهکاری، نارضایتی قومی، خالی از سکنه شدن روستاها، ناامیدی از دولت مرکزی و... تنها برخی از مشکلات ناشی از توسعه نامتوازن در هر کشور هستند که اگر به آن‌ها نگاه درستی نداشته باشیم شاید تنها به پاک کردن صورت مسئله بپندیشیم. اما مشکلات کشور هیچ‌گاه از طریق نادیده گرفته شدن و یا برخوردی قهرآمیز حل نشده‌اند.

گزارش

توسعه منطقه‌ای به‌عنوان یک مفهوم

و فرایند، اوایل قرن بیستم به وجود

آمد. این مفهوم به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فضایی مناطق مختلف یک کشور می‌پردازد. هدف اصلی توسعه منطقه‌ای کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و ایجاد تعادل در توسعه مناطق مختلف است. طی دهه ۶۰ میلادی بود که کشورها کم‌کم موضوع را جدی گرفتند و آن را وارد برنامه‌های کلان و زیرساختی خود کردند. هدف آن‌ها بیشتر حول محور کاهش شکاف توسعه در سطح کشور و توسعه مناطق عقب‌مانده بود. این برنامه‌ها عموماً استراتژی جامع و کاملی نداشتند و ذیل برنامه‌های معمول ملی دنبال می‌شدند.

در دوره پس از جنگ، اغلب کشورهای جهان که با ویرانی‌های حاصل از جنگ جهانی دوم دست به گریبان بودند، در جست‌وجوی راه‌هایی برای رفع مشکلات و عقب‌افتادگی‌های خود در مناطق مختلف کشورشان برآمدند. این بود که به توسعه منطقه‌ای به‌عنوان راهکاری برای بازسازی و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی مناطق آسیب‌دیده از جنگ نگاه کردند و به برنامه‌های مربوط به آن‌بال و پرداختند.

اما در سال‌های اخیر، که ثبات نسبی در بسیاری از نقاط جهان، به‌خصوص کشورهای توسعه‌یافته برقرار است، دولت‌ها به ابعاد تازه‌تری از توسعه منطقه‌ای نیز می‌پردازند. ابعادی که هم جامع‌تر است و هم پایدارتر. به همین منظور مسائل زیست‌محیطی و رویکردهای توسعه پایدار در نگاه آن‌ها بسیار مهم است. همچنین موضوع دیگر فقط اقتصادی نیست و مسائل اجتماعی و فرهنگی و ارتقای آن‌ها نیز در برنامه‌ریزی مد نظر دولت‌مردان و کارشناسان توسعه هر کشور است.

اروپا؛ همه با هم

باید در نظر داشت که توسعه منطقه‌ای موضوعی چندوجهی و گسترده است و نگاه به آن، و به‌تبع اجرای آن، در مناطق مختلف جهان به مسائل و جزئیات متفاوتی پرداخته است. مثلاً در اتحادیه اروپا که در دهه‌های اخیر اهمتهای ویژه به این موضوع داشته و تلاش کرده ارتقای سطح زندگی مردم در کشورها و مناطق کمتر توسعه‌یافته را در دستور کار قرار دهد، موضوع توسعه منطقه‌ای سازوکارهای ویژه‌ای دارد.

سیاست انسجام اتحادیه اروپا معطوف به تلاش برای